

جنگ عراق و ایران*

نویسنده: گیدون گرا**

مترجم: عبدالمجید حیدری***

<p>پس از نزدیک به هشت سال جنگ، سرانجام در نیمه شب ۲۰ اوت ۱۹۸۸ [۲۹ مرداد ۱۳۶۷]، آتش‌بس بین ایران و عراق برقرار شد. ایران یک ماه پیش‌تر و پس از مواجهه با یک چالش نظامی گسترده، به‌طور غیرمنتظره، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را پذیرفته بود؛ قطعنامه‌ای که در آن بر آتش‌بس اولیه تصریح شده بود و ایرانیان عملاً یک سال از پذیرش آن امتناع کرده بودند. در اوایل این سال، عراق با اتخاذ راهبرد تهاجمی، استفاده فزاینده از همه وسایل موجود را برای تحمیل صلح به ایران آغاز و با حمله گسترده به شهرهای ایران، استفاده وسیع از جنگ‌افزارهای شیمیایی و به‌صحنه‌آوردن یگان‌های نظامی زبده‌اش اقدام به اجرای یک رشته حملات تهاجمی کرده و توانسته بود نیروهای ایرانی را از خاکش بیرون براند. در این میان، مداخله غربی‌ها در قالب عملیات محافظت از کشتی‌ها در خلیج [فارس] نیز همچنان ادامه داشت.</p>	چکیده		
<p>واژه‌های کلیدی: پایان جنگ، بازپس‌گیری فاو، شلمچه، جزایر مجنون، حملات شیمیایی، حملات موشکی، ناو وینسنس.</p>			

آخرین مراحل جنگ

عملیات نیروهای ایران در کردستان

مقدمات این عملیات پیش‌تر با اشغال شهر ماووت به‌تدریج فراهم شده بود و نیروهای ایران از این شهر به‌مثابه سرپلی برای پیشروی به‌طرف سلیمانیه از سمت شمال استفاده کردند و نیروهای سپاه پاسداران به‌همراه کردها با اجرای یک رشته عملیات نامنظم توانستند نیروهای عراق را از شهر مرزی خرمال به‌طرف غرب عقب برانند.^(۲)

عملیات اصلی ایران در این منطقه عملیات

ایران در اوایل سال ۱۹۸۸ [اواخر ۱۳۶۶]، از اجرای عملیات بزرگی که قرار بود در بخش جنوبی انجام دهد صرف‌نظر کرد، زیرا احتمال موفقیت را در آنجا بسیار کم می‌دید.^(۱) در عوض، ایرانیان به‌طور غیرمنتظره‌ای عملیاتی را با نام "والفجر ۱۰" در استان سلیمانیه در شمال‌شرق کردستان عراق انجام دادند.

*The Iraq-Iran War (www.dayan.tau.ac.ir)

**Gideon Gera

*** پژوهشگر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تصرف کرده بود.^(۹) به گفته رفسنجانی، هدف دیگر ایرانیان از این عملیات آن بود که نادرست بودن این نظر را که ایران دیگر نمی‌تواند نیروی انسانی لازم را برای اجرای عملیات تأمین کند، نشان دهند.^(۱۰) اما یکی از اهداف ملموس این عملیات که برای ایران اهمیت راهبردی داشت، سد دربندیخان بود که ۲۵۰ مگاوات از نیروی برق بغداد و بخش اعظم نیروی برق مصرفی شمال شرق عراق را تأمین می‌کرد.^(۱۱) باین حال، این عملیات نیروهای ایرانی که آخرین عملیاتشان در جنگ بود نیز با موفقیت همراه نبود. آنها همانند موارد گذشته در مراحل اولیه عملیات موفق شدند، ولی از یک سو نتوانستند به هدف راهبردی‌شان دست یابند و از سوی دیگر نتوانستند موفقیت‌های به دست آمده را به پیروزی‌هایی راهبردی تبدیل کنند.^(۱۲) افزون‌براین، متحدان کرد ایران نیز با درد و رنج زیادی روبه‌رو شدند.

هدف عراقی‌ها این بود که نیروهای ایران را نزدیک مرز متوقف کنند تا از این طریق آنها را از دستیابی به اهداف راهبردی مانند گرفتن سد دربندیخان یا جاده‌های منتهی به سلیمانیه محروم کند. تلقی عراقی‌ها این بود که منطقه حلبچه به تنهایی اهمیت راهبردی خاصی ندارد.^(۱۳) آنها پس از نابسامانی اولیه‌شان که به زمین‌گیر شدن تعدادی از واحدهای نظامی‌شان انجامید، احتمالاً این بار تاکتیک‌های خود را براساس دو ملاحظه تدوین کرده بودند: نخست اینکه، نباید از واحدهای نظامی زنده‌شان که در حال آماده‌سازی برای عملیاتی قریب‌الوقوع بودند در تقویت خطوط پدافندی (که معمولاً حفظ آنها برعهده نیروهای احتیاط بود) استفاده می‌کردند^(۱۴) و دوم، در مقابل کردهایی که با نیروهای ایران همدست شده و راه تصرف حلبچه را برایشان هموار کرده بودند، نباید هیچ نرمشی از خود نشان می‌دادند و شاید هم با همین توجیهاات بود که در آن زمان گستاخانه و به‌طور مکرر از گازهای شیمیایی استفاده می‌کردند.^(۱۵) درواقع، عدنان خیرالله

مشترکی^(۳) بود که رزمندگان در ۱۵ مارس ۱۹۸۸ [۲۵ اسفند ۱۳۶۶] در مناطق کوهستانی و سیلاب‌های زمستانی دشت حلبچه انجام دادند و پس از تصرف شهر حلبچه در ۱۶ مارس [۲۶ اسفند]، از سمت جنوب به‌طرف نیروگاه و سد دربندیخان پیشروی کردند. ایران در این زمان اعلام کرد که نیروهایش ۸ کیلومتر هم از سد دربندیخان در ساحل جنوبی دریاچه دربندیخان گذشته‌اند، ولی نتوانست به این سد دست یابد و تلاش‌هایش در جاده شمالی منتهی به آن ناکام ماند. نیروهای ایران در عملیات‌های نامنظم مرتبط با عملیات اصلی‌شان (از جمله حمله‌شان به پنجوین در ۴۰ کیلومتری شمال حلبچه) نیز موفق نبودند^(۴) و پس از مواجهه با استفاده مکرر عراق از گازهای شیمیایی از حرکت بازماندند. شنیع‌ترین بدترین حمله شیمیایی عراق در این منطقه علیه شهر حلبچه انجام شد که در آن حدود ۵۰۰۰ غیرنظامی کُرد قتل‌عام و ۷۰۰۰ نفر مصدوم شدند.^(۵) البته عراق هم ایران را متهم کرد که در حلبچه از گاز شیمیایی سیانید استفاده کرده است؛ اتهامی که ایران به‌شدت آن را تکذیب کرد، ولی منابع امریکایی دست‌کم در یک مورد از این ادعای عراق حمایت کردند (در ادامه به این نکته خواهیم پرداخت).^(۶) بعدها ایران حملات محدودتری از سمت ماووت (در شمال شرق سلیمانیه) نیز انجام داد که نتیجه قابل‌ملاحظه‌ای برایش نداشت.^(۷) باوجوداین، نیروهای ایران تا عقب‌نشینی نهایی‌شان در جولای ۱۹۸۸ [تیر ۱۳۶۷] همچنان منطقه حلبچه را در اختیار داشتند.

هدف اعلام‌شده عملیات والفجر ۱۰ "انهدام ماشین جنگی دشمن و آزادسازی بخش دیگری از مناطق کردنشین استان سلیمانیه" بود.^(۸) درواقع، همان‌گونه که رفسنجانی رئیس وقت مجلس [ایران] اعلام کرد، در این زمان ایران برای اولین بار کنترل ده‌ها هزار تن از مردم عراق را، که عمدتاً کُرد بودند، در اختیار گرفته و ۱۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک این کشور را



اسرای ایرانی در یکی از مقرهای ارتش عراق در عملیات کربلای ۵

این موشک‌ها (که احتمالاً نمونه‌ای از موشک‌های اسکاد - بی روسی بودند که بردشان افزایش و وزن مواد منفجره‌شان کاهش یافته بود و ادعا می‌شد بردی معادل ۶۵۰ کیلومتر دارند) خبر داده بود. بنابراین، وقتی ایران به این هشدار واقعی نهاد یا آن را باور نکرد و در ۲۹ فوریه [۱۰ اسفند ۱۳۶۶]، ۲ یا ۳ فروند موشک به بغداد شلیک کرد، عراقی‌ها نیز در همان روز با شلیک دو برابر این تعداد به تهران به حملات موشکی ایران پاسخ دادند. این تبادل موشکی تا ۲۰ آوریل [۳۱ فروردین ۱۳۶۷] کمابیش ادامه داشت و عراقی‌ها فقط زمانی که ایران برخی شرایط پیشنهادی آنها را پذیرفت به حملات موشکی‌شان پایان دادند. یکی از شرایط عراقی‌ها این بود که آنها باید آخرین موشک را شلیک کنند.* ایران در حملات موشکی‌اش عمدتاً بغداد را هدف قرار می‌داد، ولی عراقی‌ها افزون بر تهران، که هدف اصلی‌شان بود، برخی شهرهای دیگر ایران از جمله قم و اصفهان را هم هدف قرار

* ایران در هیچ مقطعی آغازگر جنگ شهرها نبود و فقط در پاسخ به حملات هوایی و موشکی عراق به شهرها آن هم به‌طور محدود اقدام به مقابله به‌مثل می‌کرد. (مترجم)

وزیر دفاع وقت عراق، در بازدیدی که در گرماگرم این درگیری‌ها از قرارگاه عملیاتی کشورش داشت، اعلام کرد: «پافشاری ایران بر ویران کردن عراق، ما را مجبور می‌کند جنگ را با جنگ پاسخ دهیم و برای دفاع از کشور و مردم خود از همه وسایل موجود استفاده کنیم»^(۱۶) عراق در بیانیه‌های نظامی‌اش تاکتیک آشکار خود را با چنین عبارتهایی بیان می‌کرد: «یک جنگ دفاعی موفق مبتنی بر معیارهای جنگ‌های طولانی ... عراق [مهاجمان] را زمین گیر و عواملی را که به خفت تن داده‌اند نابود می‌کند.»^(۱۷)

دور چهارم جنگ شهرها

دور چهارم جنگ شهرها با حمله عراق به پالایشگاهی در نزدیکی تهران در ۲۷ فوریه [۸ اسفند ۱۳۶۶] آغاز شد. در این دور از جنگ شهرها که با دفعات پیش متفاوت بود، عراق با استفاده از انبوهی از موشک‌های موسوم به "الحسین" که به‌تازگی تولید و انباشت شده بود، برای اولین بار توانست تهران را با موشک هدف قرار دهد. عراق پیش‌تر در نوامبر ۱۹۸۷ [آبان ۱۳۶۶]، ایران را تهدید کرده و از وجود

کردند تا نشان دهند که ایران با توطئه‌ای بین‌المللی مواجه است که در آن امریکا، اسرائیل و اتحاد شوروی با یکدیگر همکاری می‌کنند. آنها به‌طور مستقیم اتحاد شوروی را متهم کردند که جدیدترین موشک‌های تولیدی‌اش (که ادعا می‌شد در سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ تولید شده‌اند) و همچنین تجهیزات لازم برای افزایش بُرد آنها را در اختیار عراقی‌ها قرار داده و به این ترتیب، در حملات موشکی عراق به ایران نقش داشته است. شوروی‌ها به‌طور رسمی تحویل موشک‌هایی با چنین قابلیت‌هایی را به عراق انکار کردند.^(۳۱) دوم، ایران اعلام کرد که در برنامه موشکی‌اش به پیشرفت‌هایی دست یافته و گرچه این پیشرفت‌ها هنوز در مرحله آزمایش و توسعه است، ولی می‌تواند موشک‌هایی برای مقابله به‌مثل تولید کند.^(۳۲)

بازپس‌گیری شبه‌جزیره فاو

در سحرگاه اولین روز ماه رمضان (۱۷ آوریل ۱۹۸۸)، ارتش عراق حمله گسترده‌ای را به نیروهای سپاه پاسداران مستقر در شبه‌جزیره فاو و به گفته [آیت‌الله] خامنه‌ای - که در آن زمان رئیس‌جمهور بود - تعداد کمی از گردان‌های سپاه و بسیج، آغاز کرد.^(۳۳) این حمله "رمضان‌المبارک" نامیده شد و نیروهای زنده گارد ریاست‌جمهوری عراق و سپاه هفتم نیروی زمینی این کشور با استفاده وسیع از پشتیبانی توپخانه و هوایی و کاربرد گازهای شیمیایی اجرای آن را برعهده گرفتند. هدف عراق که بازپس‌گیری فاو بود، تا عصر روز ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ [۲۹ فروردین ۱۳۶۷] محقق شد. نیروهای ایران کاملاً غافلگیر شدند و تعدادی از آنها توانستند با عبور از تنها پل باقیمانده، خود را نجات دهند.^(۳۴)

به گفته صدام، این حمله از زمان سقوط فاو در می ۱۹۸۶ [اردیبهشت ۱۳۶۵] طرح‌ریزی و برای اجرای عملیات قرار شده بود از نیروی ذخیره گارد ریاست‌جمهوری استفاده شود. برای این منظور،

می‌دادند.^(۳۸) در مجموع، عراق براساس بیانیه‌های نظامی‌اش، ۱۸۹ فروند موشک در این دور از جنگ شهرها شلیک کرد و تعداد موشک‌های شلیک‌شده ایران گرچه اعلام نشد، ولی احتمالاً از ۶۰ فروند بیشتر نبود.^(۳۹)

ارزیابی دقیقی از تأثیر حملات موشکی ایران به بغداد که تلفات زیادی هم به بار می‌آورد، در دست نیست، اما ساکنان این شهر در مقایسه با شهروندان تهرانی که دست‌کم ۷ میلیون نفر بودند و دیگر هم‌وطنانشان در سایر شهرهای ایران که تأثیر حملات موشکی تقریباً هرروزه عراق بر آنها بسیار شدید بود، بیشتر به این حملات خو گرفته بودند. در طول هشت سال جنگ اکنون برای اولین بار جنگ به داخل خانه شهروندان ایرانی (که پیش‌تر تنها چند بار هدف حمله هوایی قرار گرفته بودند) کشیده شده بود.* در این زمان تعداد زیادی از مردم (که در آمارها بین ده‌ها هزار تا بیش از یک میلیون نفر تخمین زده شده است) پایتخت را ترک کردند. همچنین بیش از هزار نفر کشته

و هزاران نفر نیز مجروح شدند.^(۴۰) در این وضعیت، رهبران ایران به‌سرعت شروع به بهسازی سامانه‌های پدافند هوایی شهرها کردند و کوشیدند روحیه مردم را از دو راه تقویت کنند؛ نخست، با اتخاذ رویکردی (که البته پیش‌تر نیز از آن استفاده کرده بودند) تلاش

* برخلاف این ادعا، رژیم عراق از ابتدای جنگ، حملات هوایی و موشکی به شهرها و غیرنظامیان ایران را در دستور کار خود قرار داده، هرگاه در جبهه‌های جنگ از رزمندگان اسلام شکست می‌خورد این حملات را تشدید می‌کرد. (مترجم)

شدیدترین و بدترین حمله شیمیایی عراق در این منطقه علیه شهر حلبچه انجام شد که در آن حدود ۵۰۰۰ غیرنظامی کُرد قتل‌عام و ۷۰۰۰ نفر مصدوم شدند.

نیروهای گارد تقویت و در منطقه‌ای شبیه منطقه عملیاتی موردنظر در شرایط زمستانی و تابستانی آموزش داده شدند، ولی سیر آماده‌سازی این نیروها با عملیات حلبچه تقریباً قطع شد، زیرا وضعیت اضطراری منطقه حلبچه ایجاب می‌کرد نیروها در این جبهه به سرعت تقویت شوند.^(۲۵)

راهبرد جدید عراق

نیروهای عراقی که احتمالاً خودشان هم از پیروزی سربرخشان در بازپس‌گیری فاو غافلگیر شده بودند، به شادمانی و پایکوبی پرداختند و در رسانه‌هایشان از این موفقیت با عبارت "تغییر کیفی در جنگ" یاد کردند.^(۲۶) آنها اکنون گزینه‌هایی در اختیار داشتند که تا این زمان برایشان تقریباً دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید. طه یاسین رمضان معاون اول ریاست جمهوری عراق، آسودگی خاطر عمیق رهبری عراق پس از بازپس‌گیری فاو را این‌گونه بیان می‌کند:

«آزادسازی [فاو] ... اعتمادبه‌نفس را به نیروهای عراقی بازگرداند. ... [این عملیات] روحیه عراقی‌ها را به شدت تقویت کرد.»^(۲۷)

سقوط فاو برای ایران که نمی‌توانست بصره را به‌طور مستقیم تصرف کند به این معنا بود که دیگر از جناح‌ها هم نمی‌تواند به این شهر حمله کند.^(۲۸) ایرانیان ابتدا تلاش کردند آثار منفی سقوط فاو را تا حد ممکن کوچک نشان دهند، ولی بعدها [آقای] رفسنجانی اعلام کرد که سقوط فاو شکست بزرگی بود.^(۲۹) ایران استفاده عراق از گاز شیمیایی و کمک خارجی را علت این شکست می‌دانست و اعلام کرد که کویت با دراختیار قراردادن بندر بویان به عراق کمک کرده است. کویت این اتهام را رد کرد، ولی شادمانی‌اش را از این پیروزی عراق آشکارا نشان داد و ایران هم در ۲۰ آوریل [۳۱ فروردین] با پرتاب یک فروند موشک اسکاد به خاک کویت خشم و عصبانیت خود را بر سر این کشور خالی کرد که البته این موشک هیچ خسارتی به بار نیاورد.^(۳۰) ایران همچنین امریکا را متهم کرد که با حملات بالگردهایش به مواضع

در دور چهارم جنگ شهرها عراق با استفاده از انبوهی از موشک‌های موسوم به «الحسین» که به‌تازگی تولید و انباشت شده بود، برای اولین بار توانست تهران را با موشک هدف قرار دهد.

به آفندی تغییر یافته است. در یکی از برآورد وضعیت‌های عراق در اوایل سال ۱۹۸۸ [اواسط ۱۳۶۶ش] به نکات زیر اشاره شده بود:

۱. ابتکار عمل دیپلماتیک عراق در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶] که منجر به تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت شده بود، به تدریج تحلیل می‌رفت. ایران به این ابتکار عمل پاسخ نداده بود و شوروی‌ها از اعمال فشار بیشتر بین‌المللی بر این کشور - در قالب تحریم تسلیحاتی وضع‌شده شورای امنیت - ممانعت می‌کردند. شکست

امریکا برای تصویب قطعنامه‌ای در شورای امنیت در ماه فوریه [بهمن - اسفند] درحالی‌که ریاست این شورا را برعهده داشت و به توافق رسیدن وزیران خارجه امریکا و شوروی در مورد مسئله افغانستان در مسکو در روزهای ۲۳ تا ۲۵ فوریه [۴ تا ۶ اسفند] - که چهار روز پیش از دور چهارم جنگ شهرها حاصل شد - احتمالاً عراقی‌ها را متقاعد کرد که دیگر نمی‌توانند انتظار داشته باشند یک تحریم تسلیحاتی بین‌المللی علیه ایران وضع شود.^(۳۱)



ستون رزمندگان اسلام در حال عزیمت به خطوط مقدم عملیات کربلای ۵

تصویر کلی رژیم عراق در آن زمان [به‌رغم این برآورد وضعیت] این بود که گرچه وضعیت کشور بهبود یافته، ولی هنوز پایان جنگ نزدیک نیست؛ ایران همچنان می‌تواند به جنگ ادامه دهد؛ بی‌تفاوتی بین‌المللی و حتی عربی درخصوص عراق در حال افزایش است و باید با فضای سیاسی حاکم‌بر مردم و نیروهای نظامی عراق که روحیه آنها را تضعیف می‌کند مقابله شود.^(۳۵) احتمالاً صدام براساس همین تصویر کلی تصمیم گرفت بار دیگر به راهبرد آفندی روی آورد؛ راهبردی که پس از سال ۱۹۸۲ [۱۳۶۱] (و بجز طرح عملیات محدود مه‌ران در سال ۱۹۸۶) کنار گذاشته شده بود. اکنون تنها مخاطره عمده این راهبرد برای عراق، احتمال وارد آمدن تلفات سنگین به نیروهای زنده گارد ریاست‌جمهوری بود.^(۳۶) البته، استفاده از جنگ‌افزارهای شیمیایی همچنان یکی از راه‌هایی بود که نیروهای عراقی برای مقابله با حملات

وقت، از یک‌سو و یاران امام از سوی دیگر اختلاف‌نظرهای عمیقی درخصوص چگونگی اداره جنگ وجود داشت، در مقطع پایانی جنگ هیچ‌گونه اختلاف‌نظر و دوگانگی در درون نظام جمهوری اسلامی ایران وجود نداشت. (مترجم)

۲. حمایت قاطع کشورهای عرب از عراق در اجلاس سران عرب در امان در نوامبر ۱۹۸۷م [آبان ۱۳۶۶ش] نتیجه عملی برای عراقی‌ها نداشت. قطع روابط دیپلماتیک با ایران [که در این اجلاس تصویب شده بود] مصوبه‌ای الزام‌آور نبود. از طرفی، سوریه می‌کوشید بین ایران و برخی کشورهای خلیج [فارس] میانجیگری کند و امارات عربی متحده و عمان عملاً خواهان برخورد مسالمت‌آمیز با ایران بودند.^(۳۳) افزون‌براین، انتفاضة در حال رشد فلسطین توجه بسیاری از کشورهای عرب را به خود جلب کرده بود.

۳. در داخل، وضعیت اقتصادی عراق در سال ۱۹۸۷م [۱۳۶۶ش] بهبود یافته و کشور آرام بود.

۴. زرادخانه نظامی عراق پر و انباشته از موشک‌های دوربرد بود، درحالی‌که به نظر می‌رسید ایران نمی‌تواند عملیات بزرگ دیگری را آغاز کند. افزون‌براین، به نظر می‌رسید اطلاعات نظامی عراق در مورد ایران در حال بهسازی می‌باشد و در این میان می‌توان به تشدید جنگ قدرت در ایران و خستگی مردم از جنگ نیز اشاره کرد.*

* برخلاف مراحل اولیه جنگ که بین بنی‌صدر رئیس‌جمهور

صدام از این موفقیت تازه که حاصل به‌کارگیری راهبرد جدیدش بود استفاده کرده و با تأکید بر اینکه این موفقیت اتفاقی نبوده است خطاب به مردم خود و ایرانیان گفت: «زمان به نفع ماست نه به نفع ایرانیان... ما معیارهای دوران مدرن را سرلوحه خود قرار داده‌ایم ... آنها لفاظی و فریب را درپیش گرفته‌اند... ما نمی‌گوییم نیروهای سپاه رزمندگان خوبی نیستند، بلکه می‌گوییم غیرقابل کنترل‌اند و با سبکی که دو سال پیش می‌گفتند، نمی‌جنگند. برخی ممکن است بگویند آزادسازی فاو با شرایط خاصی مرتبط بوده، علت آن خطای ایران، عملیات فریب عراق یا درگیری نیروهای ایران در برخی مناطق خاص بوده است ... یا اینکه بگویند این عملیات ناشی از وجود برخی مقدرات نظامی در اینجا یا آنجا بوده است... باین حال، درس شلمچه از درس بزرگ فاو فراتر رفت و نشان داد که این قابلیت در همه سپاه‌های ارتش عراق وجود دارد.»^(۴۰)

ایران بسیار زود خبر عقب‌نشینی نیروهایش را تأیید کرد.^(۴۱) این شکست سیر تصمیم‌گیری ایرانیان را برای سازماندهی فرماندهی عالی‌شان تسریع کرد و مسئولیت سازمان جدید به [آقای] رفسنجانی سپرده شد (در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت)، اما این انتصاب هم نتوانست اوضاع را تغییر دهد و پاتک سه هفته بعد ایران برای عقب‌راندن عراقی‌ها که [آقای] رفسنجانی آن را تکی‌تیرینی و عملیات عقب‌نشینی توصیف کرد نیز شکست خورد.^(۴۲)

آخرین مرحله بازپس‌گیری مناطق اشغالی عراق یک ماه بعد انجام شد. در ۲۵ ژوئن [۴ تیر ۱۳۶۷]، نیروهای گارد ریاست‌جمهوری توانستند جزایر مجنون در مناطق مردابی هورالهوریزه را که از سال ۱۹۸۴ [۱۳۶۳] در اختیار ایران بود، بازپس بگیرند. آنها با اجرای تک‌های انحرافی گسترده از دو جناح زمینه را برای عملیات اصلی آماده کردند. به گفته ایرانیان، پدافند از این جزایر برعهده نیروهای

غافلگیرانه ایران بر آن تکیه داشتند. بنابراین، هدف عراقی‌ها از حملات گسترده موشکی به شهرهای ایران این بود که هم هزینه‌های جنگ را برای ایران افزایش دهند و هم نارضایتی عراق را از سیر جنگ به جهان منتقل کنند.^(۳۷) از سرگیری جنگ نفتکش‌ها (که در ادامه به آن می‌پردازیم) نیز می‌توانست پیامی برای کشورهای مردد خلیج [فارس] و احتمالاً آمریکا باشد. عملیات فاو مخاطره بسیار بزرگی بود، ولی وقتی نتیجه داد، عراق راهبرد جدیدش را علنی کرد و آن را مبنای عملیات‌هایش تا زمان آتش‌بس قرار داد. عدنان خیرالله در این باره می‌گوید: «موافقت نکردن ایران با طرح صلح مندرج در قطعنامه ۵۹۸ ما را مصمم خواهد کرد که برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی‌مان بجنگیم... با اتخاذ رویکردی آفندی ... اکنون باید برای عملیاتی [مشابه] عملیات رمضان‌المبارک آماده شویم، به گونه‌ای که بتوانیم پرچم‌هایمان را بر فراز مواضع اشغالی دشمن ... در زمین‌ها و سرزمین‌هایی که امنیت واحدهای ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند و از آنجا اقدام به حمله به مرزهای بین‌المللی ما می‌کنند به اهتزاز درآوریم.»^(۳۸)

افزایش حملات عراق

عراقی‌ها در ۲۵ می ۱۹۸۸ [۵ اردیبهشت ۱۳۶۷]؛ یعنی پنج هفته پس از بازپس‌گیری فاو، بار دیگر حملاتشان را در بخش جنوبی آغاز کردند و در حمله‌ای برق‌آسا نیروهای ایران را از سرپلی که در شرق بصره (در شلمچه) در ژانویه ۱۹۸۷ [دی ۱۳۶۵] و با هزینه سنگینی به تصرف خود درآورده بودند، بیرون کردند و آنها را ۲۵ کیلومتر به‌طرف مرز بین‌المللی عقب راندند. هدایت این عملیات موسوم به "توکلنا علی‌الله" که به‌خوبی طرح‌ریزی شده بود نیز برعهده نیروهای گارد ریاست‌جمهوری بود.^(۳۹) به این ترتیب، خطری که بصره را تهدید می‌کرد به‌کلی رفع شد.

منطقه عملیاتی کوهستانی در ۳۰ ژوئن [۹ تیر ۱۳۶۷] توانستند شهر ماووت را اشغال کنند و به خط مرزی برسند.^(۴۸) سپس نیروهای ایران در ۱۲ جولای ۱۹۸۸ [۲۱ تیر ۱۳۶۷] از بقیه سرپل‌هایی که در اختیار داشتند عقب‌نشینی کردند تا بتوانند خطوط جبهه خود را محدودتر کنند.^(۴۹)

آخرین حمله عراق پیش از پذیرش قطعنامه از سوی ایران، در شمال‌شرقی شهر عماره انجام شد. این بار هم نیروهای گارد ریاست‌جمهوری عراق وارد عمل شدند و با اشغال منطقه مرزی زبیدات به داخل خاک ایران پیشروی کردند و در ۱۳ جولای [۲۲ تیر ۱۳۶۷]، شهر مهران را اشغال و براساس گزارش‌ها، به یکی از قرارگاه‌های منطقه‌ای ایران نیز حمله کردند. به نظر می‌رسید عراق در این حمله دو لشکر از نیروهای نامنظم ایران را هدف قرار داده و مدعی بود آنها را منهدم کرده و ۷ هزار نفر از نیروهایشان را به اسارت گرفته است. سه روز بعد در ۱۶ جولای [۲۵ تیر ۱۳۶۷ ش]، نیروهای عراق که ظاهراً به اهدافشان دست یافته بودند، به داخل مرزهای خود عقب‌نشینی کردند.^(۵۰)

جنگ شیمیایی

عراق در طول سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۷]، به‌طور فزاینده‌ای روند کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی را تشدید کرد. توان تسلیحاتی عراق در زمینه جنگ شیمیایی کاملاً تثبیت شده بود و براساس گزارش‌های رسیده، در این زمان، عراق چندین هزار تن عامل شیمیایی (شامل گازهای خردل، تابون و سارین) و انواع مهمات شیمیایی را تولید کرده بود. عراق اولین بار در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ [۱۳۶۲ و ۱۳۶۳] از گازهای شیمیایی استفاده و آنها را به یکی از مؤلفه‌های ترسناک راهبرد تهاجمی‌اش تبدیل کرده بود.^(۵۱)

شناخته‌شده‌ترین مورد استفاده عراق از گاز شیمیایی برای مقابله با پیشروی نیروهای ایرانی در

نامنظم مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق بود که به دلیل استفاده عراق از گازهای شیمیایی مجبور به عقب‌نشینی از جزایر شدند.^(۴۳)

سدام از یک سو نیروهایش را برای موفقیت‌هایی که کسب کرده بودند می‌ستود و از سوی دیگر امریکا را متهم می‌کرد که ایران را از قبل، از حمله قریب‌الوقوعی که عراق در حال آماده‌سازی مقدمات آن بود آگاه ساخته* و جزئیات عملیاتی دقیق آن را در روزنامه واشنگتن‌پست افشا کرده است.^(۴۴) امریکا این اتهام را رد کرد.^(۴۵)

هر دو طرف متخاصم به جنگ نامنظم ادامه می‌دادند. ایران همانند سال‌های پیش از نیروهای کرد در شمال عراق استفاده می‌کرد که شش گروه از آنها در می ۱۹۸۸ [اردیبهشت-خرداد ۱۳۶۷] و پس از فاجعه حلبچه برای افزایش هماهنگی میان خودشان و پیشبرد جنگ یک ائتلاف تشکیل دادند ولی دامنه عملیات‌های آنها پس از این ائتلاف افزایش چندانی نداشت.^(۴۶) در جبهه عراق نیز تنها سازمان نامنظم اصلی مجاهدین خلق [منافقین] بود که اولین حمله عمده‌شان که در روزهای ۱۹ تا

۲۲ ژوئن [۲۹ خرداد تا ۱ تیر ۱۳۶۷] با حمایت گسترده عراق و با تبلیغات پرهیاهو انجام شد منجر به اشغال موقت شهر مهران در جبهه میانی گردید.^(۴۷)

در این میان، نیروهای عراقی در استان سلیمانیه هم اقدام به حمله کرده، با پیشرفت تدریجی در این

* این ادعا کاملاً بی‌اساس است، زیرا امریکا در طول جنگ، آشکارا از عراق حمایت می‌کرد و اطلاعات دقیق ماهواره‌ای از تحرکات واحدهای نظامی ایران را به‌ویژه در مقاطع عملیات‌های بزرگ رزمندگان اسلام در اختیار رژیم عراق قرار می‌داد. (مترجم)

بر اساس بیانیه‌های نظامی، عراق بر اساس ۱۸۹ فروند موشک در این دور از جنگ شهرها شلیک کرد و تعداد موشک‌های شلیک‌شده ایران گرچه اعلام نشد، ولی احتمالاً از ۶۰ فروند بیشتر نبود.

۱۳۶۷] در یک نشست مطبوعاتی، ضمن اعتراف به استفاده کشورش از گازهای شیمیایی، ایران را از این جهت که (در آغاز جنگ) ابتدا از این جنگ‌افزارها استفاده و به عراق تجاوز کرده است، ملامت کرد.* او در این باره گفت: «نباید فراموش کرد ... که این ایرانیان بودند که فوج فوج به کشور ما هجوم آوردند.»^(۵۹) از قرار معلوم، عراقی‌ها در حملاتشان و از جمله در آخرین حمله‌شان در جبهه میانی در اواخر جولای [اوایل تیر ۱۳۶۷]، از جنگ‌افزارهای

منطقه کردستان، حمله شیمیایی به شهر حلبچه در ماه مارس ۱۹۸۷ [اسفند ۱۳۶۶] بود. ایران برای مقابله با این حمله شیمیایی در میدان جنگ نتوانست کاری بکند، اما موفق شد احساس همدردی جهانیان را درباره این موضوع تحریک کند. ایرانیان خبرنگاران خارجی را به شهر حلبچه بردند و از سازمان ملل متحد درخواست کردند در این باره تحقیق کند.^(۶۰) همچنین [آقای] رفسنجانی اعلام کرد که ایران می‌کوشد به تجهیزات ضدشیمیایی دست یابد و به نظر می‌رسید که با کمک‌های خارجی به سرعت توانست [تجهیزات مقابله با] عوامل شیمیایی خردل، خون و اعصاب را تولید کند.^(۶۱) برخی جزئیات این تلاش ایران در اوایل ۱۹۸۹ [اواخر ۱۳۶۷] در رسانه‌ها منتشر شد.^(۶۲)

دبیرکل سازمان ملل متحد در ادامه تحقیقات پیشین در این باره بار دیگر گروه تحقیقی را به منطقه اعزام کرد که به شواهدی از کاربرد گاز شیمیایی در خاک دو کشور دست یافت، ولی از حلبچه بازدید نکرد و در گزارش خود نیز از محکومیت هریک از دو طرف درگیر خودداری کرد.^(۶۳) در قطعنامه سازمان ملل - که در ۹ می [۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۷] تصویب شد - نیز کسی محکوم نشد و صرفاً از دو طرف خواسته شد از جنگ‌افزارهای شیمیایی استفاده نکنند. ایران این قطعنامه را "بی‌خاصیت و بی‌تأثیر" خواند.^(۶۴)

نکته جالب توجه اینکه عراق مدعی بود که در حلبچه ابتدا ایران از جنگ‌افزار شیمیایی استفاده کرده و "مردم عراق در حق مشروعشان... برای دفاع از خود مصمم‌اند از همه وسایل موجود علیه... متجاوز" استفاده کنند. ایران قاطعانه این اتهام عراق را رد کرد.^(۶۵) در این میان، یکی از سخنگویان دولت عراق حتی ایران را تهدید کرد که کشورش ممکن است در اقدامی "بازدارنده و تلافی‌جویانه" تعدادی از شهرهای بزرگ ایران را هم هدف حملات شیمیایی قرار دهد.^(۶۶) وزیر خارجه عراق نیز در اوایل جولای [اواسط تیر

حمله ارتش عراق به فاو
«رمضان المبارک» نامیده
شد و نیروهای زبده گارد
ریاست جمهوری عراق و
سپاه هفتم نیروی زمینی
این کشور با استفاده وسیع
از پشتیبانی توپخانه و هوایی
و کاربرد گازهای شیمیایی
اجرای آن را برعهده گرفتند.

شیمیایی استفاده کرده و در گزارش اول اوت [۱۰ مرداد ۱۳۶۷] سازمان ملل نیز این موضوع به روشنی تأیید شده بود.^(۶۷) در نشست پاریس که در ژانویه ۱۹۸۹ [دی ۱۳۶۷] درخصوص جنگ شیمیایی برگزار شد، وزیر خارجه ایران اعلام کرد که ۵۰ هزار نفر از نیروهای ایران با جنگ‌افزارهای شیمیایی عراق مصدوم شده و ۱۰ درصد از آنها [تا آن زمان] جان خود را از دست داده‌اند.^(۶۸)

پس از آنکه استفاده عراق از سلاح شیمیایی برای سرکوب مردم گُرد بعد از برقراری آتش‌بس جنجال زیادی در غرب ایجاد کرد، شورای امنیت در ۲۰ اوت ۱۹۸۸ [۲۹ مرداد ۱۳۶۷]، قطعنامه ۶۲۰ را صادر کرد که قاطعانه کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی را محکوم می‌کرد، ولی در این قطعنامه هم نامی از عراق برده نشده بود. البته، دولت امریکا و مجلس

* این اظهارات خلاف واقع است و ایران هیچ‌گاه از سلاح شیمیایی در طول جنگ هشت‌ساله استفاده نکرد. (مترجم)

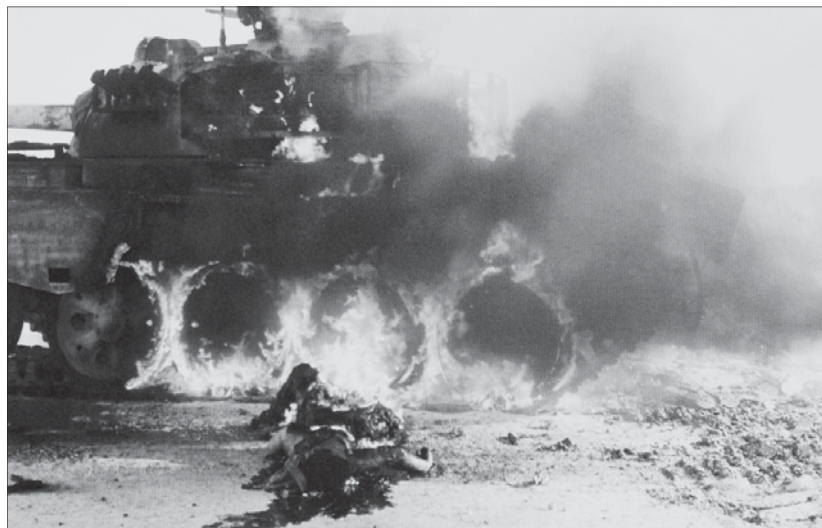
از اول ژانویه تا ۲۰ جولای ۱۹۸۸ [۱۱ دی ۱۳۶۶ تا ۲۹ تیر ۱۳۶۷]، در مجموع به حدود ۹۰ فروند کشتی در خلیج [فارس] حمله شد و از آغاز جنگ نفتکش‌ها در می ۱۹۸۱ [اردیبهشت ۱۳۶۰] نیز دو طرف حدود ۵۴۰ کشتی را هدف قرار دادند.^(۶۸)

حضور نیروهای دریایی کشورهای خارجی و عملیات‌های عادی آنها همچنان در خلیج [فارس] ادامه داشت و نیروی دریایی آمریکا نیز که بزرگ‌ترین آنها به شمار می‌آمد، همچنان نفتکش‌های کویتی را تحت پرچم خود همراهی می‌کرد. تا اوایل آوریل [اواسط فروردین ۱۳۶۷]، ایران ظاهراً عملیات مین‌ریزی نداشت (و تا ۱۴ آوریل [۲۵ فروردین ۱۳۶۷] نیز دست‌کم ۱۷ مورد از مین‌های قدیمی منهدم شدند)،^(۶۹) اما در ۱۴ آوریل، یک ناوچه آمریکایی در نزدیکی قطر پس از مشاهده تعدادی مین با یکی از آنها برخورد کرد و ۱۰ تن از خدمه این ناوچه مجروح شدند. چند روز پس از این حادثه نیز مین‌روب‌های آمریکا، فرانسه، ایتالیا و هلند ۱۲ مین دیگر را خنثی کردند که دست‌کم تعدادی از آنها به‌تازگی در دریا رها شده بود.^(۷۰) در ۱۸ آوریل [۲۹ فروردین ۱۳۶۷]، نیروی دریایی آمریکا به تلافی این مین‌ریزی‌ها، دو سکوی نفتی ایران را در جزایر ساسان و سیری منهدم کرد که گفته می‌شد ایران از هر یک از این سکوها روزانه ۱۵۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کند و از آنها برای مقاصد نظامی هم بهره می‌برد. در ادامه نبرد دریایی [آمریکا و ایران]، دو ناوچه ایرانی و تعدادی از قایق‌های موشک‌انداز این کشور هدف جنگنده‌ها و ناوهای آمریکایی قرار گرفتند که یکی از قایق‌های ایرانی غرق و یک بالگرد آمریکایی نیز ساقط شد. ایران در ادامه به یکی از تأسیسات نفتی امارات عربی متحده حمله کرد.^(۷۱) عملیات آمریکایی‌ها [در خلیج فارس] هم‌زمان با عملیات عراق برای بازپس‌گیری فاو انجام شد و از این رو ایران - همان‌گونه‌که پیش‌تر گفته شد - آمریکا را متهم کرد که این عملیات را برای کمک به عراق

سنای این کشور و پارلمان اروپا عراق را محکوم کردند، ولی این محکومیت هم سبب نشد که عراق از توسعه قابلیت‌های جنگ‌افزارهای شیمیایی‌اش دست بکشد. از نظر حاکمان بغداد، این جنگ‌افزارها خدمت شایان‌توجهی به آنها کرده بودند؛ نخست اینکه، از شکستشان در جنگ جلوگیری کرده و دوم به شکست دشمن کمک کرده بودند.^(۷۲)

عملیات‌های هوایی و دریایی

تغییر خاصی در الگوی عملیات‌های هوایی و دریایی در طول سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۷] ایجاد نشد. نیروی هوایی ایران تعداد پروازهایش را که عمدتاً برای پشتیبانی از عملیات‌های زمینی انجام می‌شد، تا حدی افزایش داد.^(۷۳) عراقی‌ها همچنان به حملات متناوب به تأسیسات اقتصادی ایران و حملات هوایی پراکنده به تأسیسات نفتی اصلی این کشور در خلیج [فارس] ادامه می‌دادند. بنادر خارک، لاوان (دست‌کم ۵ بار) و لارک از جمله اهداف عراق در این حملات بودند. عراق در یکی از حملاتش به بندر تجاری لارک در ۱۴ می [۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۷]، به ۵ فروند نفتکش و تعدادی کشتی دیگر حمله کرد که در این حمله ۵۴ تن از خدمه این شناورها کشته شدند.^(۷۴) ایران نیز که سیاست اعلام‌شده‌اش این بود که اگر نتواند به صادرات نفت خود ادامه دهد به هیچ کشور دیگری هم اجازه نمی‌دهد از خلیج [فارس] نفت صادر کند،^(۷۵) با حمله به کشتی‌های در حال تردد به مقصد کویت و عربستان به حملات عراق پاسخ داد، زیرا این دو کشور را از متحدان عراق می‌دانست.^(۷۶) این حملات با عملیات‌های بزرگ‌تری مانند حمله به فاو و حملات هوایی در خلیج [فارس] هم‌زمان شدند. در ۳۱ جولای [۹ مهر ۱۳۶۷]، ایران به‌طور رسمی اعلام کرد که دیگر به کشتی‌ها حمله نخواهد کرد. آخرین مورد از حمله به کشتی‌ها نیز در ۴ اوت [۱۳ مرداد ۱۳۶۷] انجام شد.^(۷۷)



انهدام تجهیزات ارتش عراق در حملات نیروهای ایران

دیگر از ناوهای امریکایی یک قایق توپ دار ایرانی را که قصد داشت به یک نفتکش حمله کند غرق کرده بودند. در ۳ می [۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۷] نیز ناو وینسنس در بدترین حادثه آن سال درگیر شده بود؛ یک فروند هواپیمای مسافری ایران (پرواز ۶۵۵ ایران ایر) هدف شلیک دو موشک این ناو قرار گرفته و همه ۲۹۰ سرنشین آن کشته شده بودند. ناو امریکایی ظاهراً این هواپیما را با یک جنگنده اف ۱۴ ایرانی اشتباه گرفته بود.* مسلماً هنوز خاطره حادثه ناو "استارک" (Stark) در ماه می ۱۹۸۷ [اردیبهشت ۱۳۶۶]، کاملاً در ذهن امریکایی‌ها زنده بود که به دلیل تعلل فرمانده ناو [در شلیک موشک به جنگنده عراقی] غرق شد و ۳۷ تن از خدمه ناو کشته شدند. هیتی که امریکایی‌ها به طور رسمی برای تحقیق در این باره تعیین کردند، در گزارش خود خطای فرمانده ناو وینسنس را به خطای خدمه ناو نسبت داد و به عبارتی "ماشین سبب خطای انسان نشد، بلکه انسان در استفاده از ماشین اشتباه کرد."^(۷۶)

* مقامات امریکایی با این اظهارات سعی کردند جنایت جنگی خود را توجیه کنند. (مترجم)

انجام داده است. پس از حمله عراق به جزیره لارک، ایران بار دیگر امریکا را متهم کرد که از طریق تماس با جنگنده‌های مهاجم، ایجاد اختلال در سامانه‌های راداری ایران و دادن تصاویر پس از عملیات‌ها به بغداد با عراق همکاری کرده است.^(۷۲) دو هفته پیش از آن، ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا، به نیروی دریایی این کشور اجازه داده بود عملیات محافظت از کشتی‌های کشورهای بی‌طرف و غیرکمونیسست را گسترش دهد.^(۷۳) تنش در خلیج [فارس] ظاهراً در حال تشدید بود، ولی ایران تغییری در سیاست خود نداد و [آقای] رفسنجانی در این باره گفت: «امریکا می‌داند هر بار که عراق به یک کشتی حمله کند، کشتی دیگری به تلافی این حمله هدف قرار داده می‌شود.»^(۷۴) در این میان، امریکا در پایان ماه می [حدود ۱۰ خرداد ۱۳۶۷]، برای جلوگیری و بازدارندگی از کاربرد عملیاتی موشک‌های ساحل‌به‌دریای کرم ابریشم در تنگه هرمز، رزم ناو "وینسنس" (Vincennes) را، که به قوی‌ترین سامانه‌های راداری مجهز بود، به خلیج [فارس] اعزام کرد.^(۷۵) این در حالی بود که در ۲ می [۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۷]، ناو وینسنس و تعدادی

پشتیبانی و فرماندهی ضعیف بودند و احتمالاً در مقابل زرادخانه عراق و به‌ویژه جنگ‌افزارهای شیمیایی این کشور از نظر روحی تضعیف شده بودند.^(۸۰) از این رو، ایران ناگزیر بود سیر اداره جنگ را تغییر دهد.

در ۷ می [۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۷]، رئیس ستاد کل فرماندهی ارتش جای خود را به ژنرال جوان‌تری به نام علی شهبازی داد.^(۸۱) البته، ارتباط این انتصاب جدید با عملیات بازپس‌گیری فاو مشخص نبود.^(۸۲)

در ۲ ژوئن [۱۲ خرداد ۱۳۶۷] نیز [امام] خمینی با صدور حکمی تجدید سازمان گسترده فرماندهی عالی نیروهای مسلح را اعلام کرد و علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی را که به‌تازگی بار دیگر به ریاست مجلس انتخاب شده بود به جانشینی فرماندهی کل نیروهای مسلح منصوب و شرح وظایفی برایش تعیین کرد.^(۸۳) این شرح وظایف و تفسیرهایی که بلافاصله [آقای] رفسنجانی و دیگران در این باره ارائه کردند، بیان‌کننده نگاهی بی‌پرده و غیرمعمول به وضعیت نابسامان ایران در هشتمین سال جنگ بود. برخی از بندهای این حکم به شرح زیر است:

۱. ایجاد یک قرارگاه فرماندهی مرکزی؛ ایجاد این قرارگاه - که نمایندگان دولت، سپاه و ارتش نیز در آن شرکت داشتند - برای بهسازی سیر اداره جنگ در اولویت قرار داده شد و تا اول جولای [۱۰ تیر ۱۳۶۷] تشکیل گردید.^(۸۴)

۲. هماهنگی کامل ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای امنیتی، ادغام "قابل قبول" بخش‌ها و سازمان‌های مربوط، به‌ویژه بخش‌های آمادی، و حذف سازمان‌های موازی و غیرضروری؛ این بند بخشی از ضعف‌های ایران را در این باره نشان می‌داد و عبارت "قابل قبول" نیز به موانع سیاسی موجود بر سر راه تسهیل اقدامات جنگی اشاره می‌کرد و رهبری ایران نیز بر همین اساس تصمیم گرفت سپاه و ارتش را با هم ادغام نکند.^(۸۵) یکی از موضوعاتی که فوریت داشت، نبود نیروهای رزمی آموزش‌دیده در جبهه‌ها بود که با

ایران معتقد بود که سرنگونی این هواپیما تعمدی بوده و تا ماه‌ها خود را در جنگ با آمریکا می‌دید تا آنجا که آقای رفسنجانی در این باره گفت: «ما واقعاً با آمریکا در حال جنگیم. آنها در فاو به‌طور رسمی با ما وارد جنگ شدند.»^(۸۶) در این میان، [امام] خمینی احساسات شدید کسانی را که خواهان انتقام‌جویی و جنگ با آمریکا در جبهه‌های سیاسی، فرهنگی و نظامی بودند، آرام کرد و از آنها خواست از رفسنجانی حمایت

کنند. [آقای] رفسنجانی نیز در واکنشی هوشمندانه اظهار کرد زمانی باید انتقام گرفته شود که برای ایران مناسب باشد و در مورد خطر تحریک آمریکا هشدار داد.^(۸۷) احساس همدردی و شگفتی جهانیان و حتی همسایگان عرب ایران [در خصوص سقوط هواپیمای مسافری] زمینه‌ای برای ایران فراهم کرد تا برای اولین بار از شورای امنیت بخواهد که آمریکا را محکوم کند. البته، شورا از این کار امتناع کرد و در عوض، در ۲۱ جولای [۳۰ تیر ۱۳۶۷]، قطعنامه نسبتاً

ملایمی صادر کرد که ایرانیان آن را "بی‌محتوا و بی‌تأثیر" توصیف کردند.^(۸۹)

انتصاب رفسنجانی به جانشینی فرماندهی جنگ

عقب‌نشینی نیروهای ایران از فاو و سپس از سرپلی که در شرق بصره در اختیار داشتند، به‌منزله هشدارهایی جدی به رهبران ایران بود که بدانند توازن جنگ به ضرر آنها تغییر کرده است. مسلماً تعداد نیروهای ایران بسیار بیشتر از عراق بود، ولی در سازماندهی،

ایرانیان ابتدا تلاش کردند آثار منفی سقوط فاو را تا حد ممکن کوچک نشان دهند، ولی بعدها [آقای] رفسنجانی اعلام کرد که سقوط فاو شکست بزرگی بود

... ما طرح‌ریزی، هماهنگی و یک فرماندهی واحد نداشتیم.^(۹۱) در این میان، برخی نمایندگان مجلس هم خواهان تحقیق و تفحص درباره شکست‌های اخیر و تنبیه مقصران این شکست‌ها شدند که [آیت‌الله] خامنه‌ای [رئیس‌جمهور وقت] با تفسیح این درخواست آن را مغایر با "رویکرد اسلامی نظام" دانست.^(۹۱) با نگاه به گذشته می‌توان این تمهیدات را تلاشی دیر هنگام برای احیای روحیه دفاعی نیروهای ایران در مقطع زمانی منتهی به ترک مخاصمات دانست.

پس از برقراری آتش‌بس

[آیت‌الله] خامنه‌ای در ۱۸ ژوئن [۲۷ تیر ۱۳۶۷]، به دبیرکل سازمان ملل متحد اطلاع داد که ایران به‌طور رسمی و بدون قید و شرط، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفته و از شرط قبلی‌اش مبنی بر تشکیل کمیته‌ای برای تعیین طرف متجاوز پیش از برقراری آتش‌بس صرف‌نظر کرده است.^(۹۲) دبیرکل نیز بی‌درنگ اقدامات لازم برای برقراری آتش‌بس را آغاز کرد و اولین گروه اعزامی سازمان ملل متحد را در ۲۶ جولای [۴

مرداد ۱۳۶۷] ابتدا به تهران و سه روز بعد به بغداد فرستاد.

رهبران ایران در توصیف این اقدام جدی که جهان را غافلگیر و ملت ایران را حیرت‌زده کرد، آن را "نه یک تصمیم سطحی، بلکه حاصل تفکری عمیق و بنیادین می‌دانستند" که دست‌کم از زمان انتصاب [آقای] رفسنجانی به جانشین فرماندهی نیروهای مسلح شکل گرفته بود.^(۹۴) [امام] خمینی با پذیرش بازنگری نظرهایش [درباره ادامه جنگ] در واقع "جام

متمركز کردن واحدهای پراکنده ژاندارمری، بسیج نیروهای داوطلب آموزش‌دیده و کاهش قابل توجه تعداد نیروهای شاغل در بخش‌های پشتیبانی اصلاح شد. همچنین نارسایی‌های مکرر آمادی در میدان جنگ (که در عملیات‌های حمله به بصره در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۵] و عملیات حلبچه در سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۶] مشاهده شد) نیز ایجاب می‌کرد این نقیصه به‌فوری اصلاح شود.^(۸۶)

۳. تمركز صنایع نظامی، تأمین نیازهای دفاعی، و یکپارچه‌سازی منابع تحقیقاتی و آموزشی آمادی، فنی، مهندسی و رزمی؛ از آنجا که ارتش و سپاه صنایع و مراکز آموزشی خاص خود را داشتند، دوباره‌کاری و اتلاف منابع در این زمینه مشهود بود.^(۸۷)

۴. استفاده بهینه از منابع موجود؛ ظاهراً این بند نیز به کمبود نیروی انسانی آماده رزم اشاره داشت. وابستگی به نیروهای داوطلب در یک جنگ طولانی قدری ناکارآمد به نظر می‌رسید. طرح [آقای] رفسنجانی این بود که عمدتاً بر نیروهای ثابت و سازمان‌یافته و به‌عبارتی بر شیوه مؤثرتر سربازگیری برای یک دوره خدمت طولانی‌تر تکیه شود و سازوکار فراخوانی سربازان ذخیره اصلاح گردد.^(۸۸)

این حکم [امام] خمینی حاصل مباحث طولانی میان رهبران ایران بود که باوجود برخی واکنش‌های داخلی به این نتیجه رسیده بودند که طرز اداره جنگ در آن زمان به شکست ایران می‌انجامد. [آقای] رفسنجانی در این باره می‌گوید: «دیگر تعلل ممکن نبود. تا آن زمان سیاست ما این بود که روال زندگی عادی مردم ادامه داشته باشد... ولی شرایط پیش‌آمده تغییراتی را می‌طلبد.»^(۸۹) [آیت‌الله] منتظری که در آن زمان قائم‌مقام رهبری بود، عقیده داشت که هماهنگی کامل نیروهای مسلح باید چند سال زودتر انجام می‌شد. او در این باره گفت: در «هیچ جای دیگری ... یک کشور پنج نیروی نظامی با سازمان‌های عریض و طویل ندارد. می‌دانید چرا جنگ تا این حد طولانی شد؟

حمله غافلگیرانه عراق به فو
حاکمی از آن بود که راهبرد عراقی‌ها
تغییر کرده و از اواخر سال ۱۹۸۷
[اواسط ۱۳۶۶] به این سو پخته‌تر
شده و از حالت پدافندی به آفندی
تغییر یافته است.

ایران با مشکلات و کمبودهای بسیاری مواجه بود.* واکنش اولیه عراق به قطعنامه کاملاً بدبینانه و همراه با شک و تردید بود. عراقی‌ها معتقد بودند که بیانیه‌های ایران مبهم و متناقض است، زیرا در آنها همچنان مواردی مبنی بر تهدید عراق و بسیج بیشتر نیرو و وجود دارد و بنابراین، جنگ تا روشن شدن مقاصد ایران باید ادامه یابد و عملاً به جنگ ادامه دادند.^(۱۰۲) اما به نظر می‌رسید رهبران عراق به سرعت دریافته‌اند که تغییری واقعی در تهران رخ داده و آتش‌بس به‌زودی برقرار می‌شود. آنها تصمیم گرفتند هم‌درزمینه تحرکات سیاسی برای رسیدن به یک راه‌حل نسبی بر ایران پیش‌دستی کنند و هم بر دستاوردهای لحظات آخر در جبهه زمینی پای بفشارند. عراق به دبیرکل سازمان ملل پیشنهاد داد برای اینکه روشن شود که موضع ایران تاکتیکی است یا واقعی، این پنج اقدام را انجام دهد: ۱. در اولین زمان ممکن نشستی برای گفت‌وگوهای مستقیم درباره مراحل اجرای قطعنامه ۵۹۸ بین نمایندگان دو کشور در مقر سازمان ملل متحد برگزار شود. ۲. سازمان ملل بی‌درنگ پاک‌سازی شط‌العرب [اروندرو] را برای رفع موانع دریانوردی آغاز کند. ۳. موانع دریانوردی عراق در خلیج [فارس] برطرف شود. ۴. ایران دیگر به کشتی‌های کشورهای ثالث حمله نکند و مانع تردد آنها نشود. ۵. دبیرکل و شورای امنیت در این امور مشارکت فعال داشته باشند.^(۱۰۳)

عراق هم‌زمان حمله‌ای را با اسم رمز "توکلنا علی‌الله" آغاز کرد و اهدافی که به‌طور رسمی

* گرچه برخی از دلایل ذکر شده در این سه بند مانند استفاده عراق از جنگ‌افزارهای شیمیایی می‌تواند در توجیه اقدام ایران در پذیرش قطعنامه درست باشد، ولی خستگی مردم از جنگ و کاهش نیروهای داوطلب اصولاً از علل پذیرش قطعنامه نبوده است، زیرا همین مردم در عملیات مرصاد و مقابله با حمله موجود عراق به خوزستان و تنها با یک اشاره امام راحل بار دیگر با شورش‌وفوقی که روزهای اول جنگ را در اذهان تداعی می‌کرد، به‌سوی جبهه‌ها شتافتند. (مترجم)

زهر پذیرش قطعنامه را سرکشید"، زیرا این کار را "به مصلحت انقلاب و نظام می‌دید."^(۹۵) رهبران ایران به دلیل برخی مسائل نظامی و سیاسی نمی‌توانستند دلایل خود را برای این اقدام توضیح دهند.^(۹۶) ولی پیش از آن و در توصیف وضعیت روبه‌وخامت نظامی کشورشان در چند هفته پیش از این اقدام، تأکید کرده بودند که استکبار جهانی و به‌عبارتی امریکا، شوروی و دیگر متحدان آنها و کشورهای مرتجع عرب منطقه عزم خود را جزم کرده‌اند تا با حمایت نظامی، سیاسی و مالی از عراق جلو پیروزی ایران را بگیرند.^(۹۷) [آقای] رفسنجانی در این باره می‌گوید: «انهدام هواپیمای مسافری ایران نقطه عطفی در این زمینه بود و باید آن را به‌مثابه هشدار به حساب می‌آوریم که به ما اعلام می‌کرد اگر به جنگ ادامه دهیم ممکن است امریکا به جنایت‌های گسترده‌ای دست بزند و تلفات قابل توجهی به مردم ما وارد نماید.»^(۹۸) علاوه بر فشار فزاینده خارجی و انزوای بین‌المللی، عوامل زیر از دیگر عواملی بودند که در این تصمیم ایران نقش داشتند:

۱. مباحث و تنش‌های داخلی و خستگی فزاینده از جنگ.^(۹۹)
۲. ناتوانی فزاینده اقتصاد ایران در تأمین نیازمندی‌های عملیات‌های جنگی و مواجهه‌بودن با فشار خارجی، کاهش شدید قیمت نفت و رشد فزاینده جمعیت.^(۱۰۰)
۳. عوامل نظامی که حتی ممکن است تأثیرشان از سایر عوامل بیشتر بوده باشد؛ مانند: شکست‌های سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۷ش] که بسیاری از دستاوردهای سال‌های گذشته ایران را بر باد داد، تأثیر روانی جنگ‌افزارهای شیمیایی و قدرت هوایی و موشکی عراق، کمبود سامانه‌های تسلیحاتی قدرتمند و نبود قطعات یدکی موردنیاز این تسلیحات و کاهش تدریجی تعداد نیروهای داوطلب که عملیات‌های ایران به وجود آنها وابسته بود.^(۱۰۱) خلاصه اینکه

آمده بودند بسیار زیاد بود ... و پیش از آن هرگز با این تعداد به جبهه نیامده بودند.^(۱۰۹) ایرانیان با دفاعی جانانه (که نیروهای عشایر، سپاه، شبه‌نظامیان بسیج و هوانیروز در آن شرکت داشتند) حرکت ستون نیروهای سازمان مجاهدین [منافقین] را در ۳۵ کیلومتری غرب کرمانشاه متوقف کردند و با اجرای پاتک‌هایی توانستند نیروهای متجاوز را تا مرز عقب برانند و تا پیش از پایان آن ماه، ضمن پاک‌سازی منطقه از نیروهای دشمن، خائنین را هم قلع‌و‌قمع کنند.^(۱۱۰)

ایران در جبهه دیپلماتیک نیز بی‌درنگ درخواست عراق را برای گفت‌وگوهای مستقیم رد کرد و آن را بهانه‌ای برای به تأخیر انداختن آتش‌بس دانست.^(۱۱۱) براساس گزارش‌های موجود، این درخواست عراق اعضای شورای امنیت را هم عصبانی کرده بود.^(۱۱۲) دبیرکل سازمان ملل پس از آنکه نتوانست مواضع وزیران خارجه دو کشور را که به‌طور جداگانه با او دیدار کرده بودند تغییر دهد، تصمیم گرفت آتش‌بس را با مسئولیت خودش اعلام کند.^(۱۱۳) پس از آن و احتمالاً به درخواست برخی کشورهای عرب، صدام تسلیم شد و پذیرفت که گفت‌وگوهای مستقیم بلافاصله پس از برقراری آتش‌بس برگزار شود. او همچنین درخواست کرد آبراه شط‌العرب [اروندرو] بر روی عراقی‌ها باز شود و نیروهای سازمان ملل تا استقرار کامل صلح در منطقه باقی بمانند.^(۱۱۴) در ۸ اوت [۱۷ مرداد ۱۳۶۷]، دبیرکل اعلام کرد که آتش‌بس در روز ۲۰ اوت برقرار و گفت‌وگوهای مستقیم نیز در ۲۵ اوت [۳ شهریور ۱۳۶۷] در ژنو آغاز می‌شود.^(۱۱۵) ایران بی‌درنگ پاسخ داد که همه عملیات‌های نظامی را متوقف کرده، آغازگر هیچ عملیاتی نخواهد بود. با این حال، مسعود رجوی رهبر سازمان معارض

برای این حمله تعریف کرد این بود که می‌خواهد سرزمین‌هایش را آزاد کند؛ تعداد بیشتری اسیر بگیرد تا از بازگشت کامل اسیران جنگی‌اش مطمئن شود و نیروهای دشمن را منهدم کند. عراق همچنین اعلام کرد که نفوذ نیروهایش به داخل خاک ایران موقت می‌باشد.^(۱۰۴) نیروهای عراق در جبهه جنوب پس از دو روز، عقب‌نشینی کردند و حمله اصلی‌شان را از جبهه میانی انجام دادند.^(۱۰۵) عراقی‌ها در این حمله که هدایت آن برعهده نیروهای گارد ریاست‌جمهوری بود، جبهه‌ای به وسعت ۱۷۰ کیلومتر باز کردند و با اشغال تعدادی از شهرهای مرزی ایران به پیشروی به‌سوی کرمانشاه ادامه دادند.* نیروهای سازمان مجاهدین [منافقین] هم که در این حمله شرکت داشتند، پس از عقب‌نشینی نیروهای عراقی به‌طور مستقیم هدایت آن را برعهده گرفتند.^(۱۰۶)

با وجودی که عراق تعداد زیادی اسیر گرفت، به نظر می‌رسید محاسباتش اشتباه بوده است. یک مقام سعودی در این خصوص می‌گوید: «عراقی‌ها در تلاش برای تحقیر ایرانی‌ها احتمالاً بار دیگر قدری زیاده‌روی کردند.»^(۱۰۷) حمله عراق و به‌ویژه به‌کارگیری نیروهای سازمان مجاهدین خلق [منافقین] فرصتی در اختیار رهبران ایران قرار داد تا مردم را برای دفاع از کشورشان گرد خود جمع کنند، طوری که صحنه‌های اول جنگ بار دیگر در اذهان زنده شد. در پاسخ به درخواست‌های دولت مبنی بر نیاز مبرم به نیروهای داوطلب، هزاران نفر به‌سوی جبهه‌ها شتافتند و به [آیت‌الله] خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت - که خود در جبهه بود - پیوستند.^(۱۰۸) بعدها [آقای] رفسنجانی در این باره گفت: «اکنون تعداد مردمی که به جبهه

* نیروهای ارتش عراق در عملیات فروغ جاویدان حضور نداشتند، آنها فقط در نقطه مرزی تحرک داشتند. سازمان مجاهدین خلق با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و استفاده از شرایط بحرانی پایان جنگ به این حمله مبادرت ورزیدند که با واکنش سنگین و سخت سپاه پاسداران و هوانیروز مواجه شد و علاوه بر تلفات زیاد، شکست خورد و مجبور به عقب‌نشینی شد. (مترجم)

آتش‌بسی که هر گروه زیر نظر داشت از ۷۰ کیلومتر در جنوب تا ۲۵۰ کیلومتر در منطقه کوهستانی شمال متفاوت بود.^(۱۱۷)

ایران که تا آخرین روزهای جنگ همچنان احتمال حملات بیشتر عراق را منتفی نمی‌دانست، نیروهایش را در آماده‌باش دائم نگه داشته و به آنها دستور داده بود حتی پس از آتش‌بس هم آمادگی خود را حفظ کنند.^(۱۱۸) اگرچه هر یک از دو طرف ادعا می‌کرد طرف مقابل آتش‌بس را نقض کرده است^(۱۱۹) و با وجود بن‌بست مداوم مذاکرات صلح و ادامه جنگ تبلیغاتی دو طرف، آتش‌بس اعلام شده ادامه یافت.^(۱۲۰) شورای امنیت نیز در ۸ فوریه ۱۹۸۹ [۱۹ بهمن ۱۳۶۷] مأموریت نیروهای یونیمگ را برای شش ماه دیگر تمدید کرد.

دو طرف در دریا با خطوط آتش‌بس که از خلیج [فارس] تا تنگه هرمز امتداد داشت، موافقت کردند. اولین کشتی عراقی در ۲۰ اوت [۲۹ مرداد ۱۳۶۷] از تنگه هرمز عبور کرد و یک روز بعد نیز بندر [امام] خمینی برای تردد کشتی‌ها گشوده شد.^(۱۲۱) با این حال، وجود مین‌های شناور در دریا همچنان تهدیدی جدی به حساب می‌آمد. نیروی دریایی امریکا در اواسط اکتبر [اواخر مهر ۱۳۶۷]، برآورد کرد که هنوز حدود ۱۵۰ مین در دریا وجود دارد که باید منهدم شوند.^(۱۲۲) از اواخر سپتامبر [اوایل مهر ۱۳۶۷] نیز نیروی دریایی ایران بخش‌هایی از خلیج [فارس]، به‌ویژه منطقه بزرگی در اطراف جزیره خارک را پاک‌سازی کرد،^(۱۲۳) اما کویت که بسیار نگران بود و دیگر کشورهای عرب خلیج [فارس] از مین‌روب‌های کشورهای غربی درخواست کردند به پاک‌سازی منطقه ادامه دهند.^(۱۲۴)

پس از آتش‌بس، حضور دریایی کشورهای غربی در خلیج [فارس] کاهش یافت. در پایان سال، گروه رزمی مشترک آب‌خاکی خاورمیانه امریکا درحالی‌که تعداد ناوهایش در ماه ژانویه ۳۴ فروند بود، فقط ۲۵

مجاهدین خلق [منافقین]، اعلام کرد نیروهایش به جنگشان علیه حکومت [امام] خمینی ادامه خواهند داد.^(۱۱۶)

سازمان ملل بی‌درنگ گروه جدیدی با عنوان گروه ناظران نظامی سازمان ملل بر جنگ ایران و عراق (یونیمگ)* تشکیل داد و گروه‌های پیش‌قراول آن پیش از برقراری آتش‌بس در منطقه مستقر شدند. این گروه که فرماندهی آن را ژنرال اسلاوکو یوویچ (Slavko Jovic)، تبعه یوگسلاوی، برعهده داشت،

از ۳۵۰ ناظر، ۱۶۰ کارمند نظامی و غیرنظامی و یک واحد هوایی تشکیل می‌شد و قرار شد پس از موافقت دو طرف با گشت‌زنی نیروهای یونیمگ در شط‌العرب [اروندرو] و آب‌های مجاور خلیج [فارس]، واحد دریایی کوچکی هم به آنها اضافه شود. ناظران و نیروهای نظامی گروه از ۲۶ کشور جهان انتخاب شده بودند. فرمانده گروه پس از آنکه دو قرارگاه فرماندهی جداگانه در بغداد و تهران ایجاد کرد و در هر یک از قرارگاه‌ها یکی از افسران گروه را با درجه سرتیپی به‌عنوان ناظر

ارشد و دستیار خود منصوب کرد، خود نیز هر هفته به‌طور متناوب در یکی از پایتخت‌ها مستقر می‌شد. ناظران در چهار نقطه از خاک ایران (سقز، کرمانشاه، دزفول و اهواز) و در سه نقطه از عراق (سلیمانیه، بعقوبه و بصره) مستقر شدند و در هر نقطه تعدادی از سامانه‌های گروه را که در نزدیک‌ترین محل ممکن به خط مقدم قرار داشت، زیر نظر گرفتند. طول خط

* United Nations Iran-Iraq Military Observer Group (UNIIMOG)

عراق پنج هفته پس از بازپس‌گیری فاو، بار دیگر در حمله‌ای برق‌آسا نیروهای ایران را از سرپلی که در شرق بصره (در شلمچه) در ژانویه ۱۹۸۷ [دی ۱۳۶۵] و با هزینه سنگینی به تصرف خود درآورده بودند، بیرون کردند. هدایت این عملیات موسوم به «توکلنا علی‌الله» نیز برعهده نیروهای گارد ریاست‌جمهوری بود.

هم به نوبه خود به کردهایی که با رژیم عراق جنگیده بودند پناهندگی داد. [آقای] رفسنجانی در این باره گفت: «اکنون کردها تنها مانده اند. ایران نمی تواند در عمق خاک عراق برایشان کاری بکند جز اینکه ... مرزهای کشورمان را به روی آنها باز کنیم.»^(۱۲۸)

۲. مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق

مهاجران عراقی که برای ایران جنگیده بودند، قرار بود پس از جنگ همانند ایرانیان با آنها رفتار شود

و آزاد باشند هر جا بخواهند بروند. [آیت الله] محمدباقر حکیم رئیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، در دیداری که از دمشق داشت، تأکید کرد با وجودی که ایران قطعه نامه ۵۹۸ را پذیرفته است، این مجلس همچنان به مبارزه علیه رژیم عراق ادامه خواهد داد.^(۱۲۹)

۳. سازمان مجاهدین

خلق [منافقین]

پس از رسمی شدن مشارکت فعال این سازمان در برخی حملات عراق علیه ایران،

رویکرد رسمی ایران در مورد آنها به روشنی بیان شد. [آقای] رفسنجانی در این خصوص گفت: «آنها خود را مسلمان می نامند، ولی از کمونیست ها و توده ای ها بدترند.»^(۱۳۰)

گفت و گوهای صلح

در ۲۵ اوت [۳ مرداد ۱۳۶۸]، گفت و گوهای دو طرف متخاصم در ژنو و زیر نظر دبیرکل سازمان ملل آغاز شد. آنها تا سال ۱۹۸۹ [دی ۱۳۶۸]، به طور

فروند ناو داشت. ناوهای ایتالیا، بلژیک و هلند هم منطقه را ترک کردند، در حالی که بریتانیا و فرانسه همچنان تا پایان سال هریک به ترتیب ۹ و ۷ فروند ناو در منطقه داشتند. نیروی دریایی امریکا ابتدا در پایان سپتامبر [اوایل مهر] ماهیت عملیات هایش را در خلیج [فارس] از "اسکورتن نظامی" به "همراهی" کشتی ها و سپس در ماه دسامبر [آذر - دی] به "نظارت" (یعنی رهگیری کشتی ها و آماده بودن برای پاسخ به حملات احتمالی) تغییر داد.^(۱۲۵) تا پایان سال ۱۹۸۸ [اواخر ۱۳۶۷]، کویت چگونگی خاتمه عملیات نصب پرچم امریکا بر نفتکش هایش را در دستور کار قرار داد، زیرا هزینه زیادی برای این کشور داشت و برای امریکا صرفاً یک معامله تجاری به شمار می آمد.^(۱۲۶)

مشکلی که دو طرف متخاصم در زمینه آتش بس و پیگیری گفت و گوها با آن روبه رو بودند، سرنوشت سازمان های نیابتی شان - که جنگ نامنظمی را به نمایندگی از آنها پیش برده بودند - بود به نظر می رسید هر دو طرف گزینه فعال کردن مجدد این سازمان های نیابتی را در آینده برای خود محفوظ می دانستند. سازمان هایی مانند:

۱. سازمان های گُرد معارض عراقی

این سازمان ها که با رژیم عراق جنگیده بودند، با پایان تخاصمات در معرض حملات گسترده این رژیم قرار گرفتند؛ حملاتی که ادعا می شد برای "بازسازی چهره کردستان" انجام می شود و در آنها برخی مناطق کردنشین با استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی کاملاً خالی از سکنه شد. به زعم صدام، عراق علیه "گروه خائنی که با ایران همکاری کرده و پس از عقب نشینی نیروهای ایران از هم پاشیده اند" وارد عمل شده بود. در اوایل سپتامبر [اواسط شهریور]، عراق برای همه کردها بجز جلال طالبانی که "خود را عراقی نمی دانست" اعلام عفو عمومی کرد.^(۱۳۱) ایران

برای دریانوردی می‌دانست. وقتی ایران با این درخواست موافقت کرد و پیشنهاد داد که هریک از دو طرف سمت خود را در آبراه لای‌روبی کند، عراق درخواست کرد که پس از بازگشایی آبراه، خطوط آتش‌بس تا ساحل شرقی آن امتداد داشته باشد و این یعنی ادعای مالکیت کامل عراق بر این آبراه؛ ادعایی که ایران به‌طور کلی آن را رد کرده، به قرارداد ۱۹۷۵م الجزایر استناد می‌کرد که در آن مرز میان دو کشور در عمیق‌ترین نقطه آبراه (خط تالوگ) تعیین شده بود. ایران معتقد بود که این قرارداد و معاهده‌ها و پروتکل‌های مرتبط با آن که همه به‌طور رسمی در سازمان ملل متحد تنظیم شده بود، همچنان معتبر، دائمی و تغییرناپذیر است. از نظر ایران، موضوع آبراه هیچ ارتباطی با آتش‌بس نداشت.^(۱۳۳) در مقابل، موضع عراقی‌ها این بود که قرارداد مزبور دیگر وجود ندارد و ایران ۸ سال پیش با "مداخله در امور داخلی عراق" آن را نقض کرده است. همچنین وزیر امور خارجه عراق معتقد بود که دو طرف باید از اولین اقداماتی که پس از آتش‌بس انجام می‌شود به‌طور مساوی منتفع شوند و اکنون که ایران استفاده از بنادر خود را آغاز کرده، تنها معبر دسترسی عراق به دریا [آبراه شط‌العرب] نیز باید پاک‌سازی شود. از نظر عراقی‌ها، موضوع آبراه بخشی از یکی از بندهای آتش‌بس را تشکیل می‌داد، ولی نه بند ۴ که ایران به آن استناد می‌کرد، زیرا آزادی دریانوردی که در بند دیگری آمده بود شامل پاک‌سازی این آبراه هم می‌شد.^(۱۳۷) شایان ذکر است که در متن قطعنامه ۵۹۸ هیچ اشاره‌ای به قرارداد ۱۹۷۵م الجزایر نشده است. بنابراین، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، دبیرکل پس از دور اول گفت‌وگوها، به شورای امنیت گزارش داد که گفت‌وگوها به بن‌بست رسیده و تا پیش از رسیدن به توافق در مورد عقب‌نشینی

پراکنده به این گفت‌وگوها ادامه دادند. در اول سپتامبر [۱۰ شهریور ۱۳۶۸]، دبیرکل، یان کی الیاسون (Jan K. Eliasson) نماینده دائم سوئد در سازمان ملل را به‌عنوان نماینده ویژه خود در گفت‌وگوهای صلح ایران و عراق منصوب کرد.^(۱۳۳) تا پایان سال ۱۹۸۸ [اواسط ۱۳۶۷]، چهار دوره گفت‌وگو بین دو کشور برگزار شد: ۱. از ۲۵ تا ۲۶ اوت [۳ تا ۴ شهریور ۱۳۶۷] در ژنو. ۲. از ۱۰ تا ۱۳ سپتامبر [۹ تا ۲۲ شهریور ۱۳۶۷] در ژنو. ۳. از اول تا دوم اکتبر [۹ تا ۱۰ مهر ۱۳۶۷] در نیویورک. ۴. از ۱ تا ۱۱ نوامبر [۱۰ تا ۲۰ آبان ۱۳۶۷] در ژنو.

فقط پس از گذشت یک روز از گفت‌وگوهای صلح، واگرایی نظرهای دو طرف آشکار شد. آنها با وجودی که بر اجرای قطعنامه ۵۹۸ اصرار داشتند، تأکیدشان بر بندهای قطعنامه متفاوت بود و این از منافع متضاد و بی‌اعتمادی عمیق متقابل دو طرف حکایت می‌کرد. عراق که خود را طرف پیروز جنگ وانمود می‌کرد، بر کسب دستاوردهای سریع و ملموس اصرار داشت و ایران که با روش‌های دیپلماتیک همچنان به جنگ ادامه می‌داد، عزم خود را جزم کرده بود که حتی به قیمت عقب‌افتادن زمان تشکیل کارگروه تعیین طرف آغازگر جنگ نیز از هیچ‌یک از اهرم‌های فشار و برتری‌هایی که دارد دست نکشد.^(۱۳۴)

در روز دوم (۲۰ اوت ۱۹۸۸ [۲۹ مرداد ۱۳۶۷])، گفت‌وگوها بر سر بند ۱ قطعنامه؛ یعنی "عقب‌نشینی فوری همه نیروها به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی" متوقف شد؛ درحالی‌که نیروهای ایران از خاک عراق عقب‌نشینی کرده بودند، ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ کیلومترمربع از خاک ایران همچنان در اشغال عراق بود.^(۱۳۵) عراق از زمان بندی عقب‌نشینی نیروهایش امتناع می‌کرد و این کار را منوط به موافقت ایران با پاک‌سازی شط‌العرب [اروندرو] و مناسب‌سازی آن

آبراه رعایت شود، برای عراق هرگونه ارتباطی بین لای رویی و قرارداد ۱۹۷۵م پذیرفتنی نبود.^(۱۴۰)

بن بست مداوم گفت و گوها و بی اعتمادی متقابل دو طرف متخاصم به شکلی بی رحمانه سرنوشت اسیران جنگ را تحت تأثیر قرار داد. براساس آخرین برآوردها، در آن زمان، تعداد اسیران ایرانی در عراق ۳۵ هزار نفر بود که کمیته بین المللی صلیب سرخ نام ۱۹ هزار و ۲۴۸ نفر از آنها را ثبت کرده بود، اما ایران مدعی بود که تعداد واقعی اسیرانش حدود ۵۳ هزار نفر است. در مقابل، ۷۰ هزار اسیر عراقی در ایران نگهداری می شدند که ۵۰ هزار و ۱۸۲ نفر از آنها ثبت نام شده بودند و در میان آنها تعدادی از شهروندان دیگر کشورهای عربی نیز دیده می شد (برای نمونه، تعداد اسیران مصری بین ۱۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر برآورد می شد).^(۱۴۱) از اکتبر ۱۹۸۵ [مهر ۱۳۶۴]، هر دو طرف براساس ملاحظات انسان دوستانه اقدام به آزادی اسیران معلول و بیمار کرده بودند. در سپتامبر ۱۹۸۸ [شهریور ۱۳۶۷]، ۷۲ اسیر عراقی با ۲۵ اسیر ایرانی و روی هم رفته، ۷۷۵ اسیر عراقی و ۶۴۵ اسیر ایرانی با این روش مبادله شدند.^(۱۴۲)

نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی امکان پیشرفت گفت و گوها وجود ندارد.^(۱۳۸) وی در دور سوم گفت و گوها طرح چهار ماده ای زیر را برای پیشبرد اجرای قطعنامه پیشنهاد کرد:^(۱۳۹)

الف) یکپارچه سازی بندهای ناظر بر آتش بس، از جمله آزادی دریانوردی از طریق تنگه هرمز. براساس این بند، ایران باید از بازرسی کشتی ها خودداری می کرد، زیرا عراق این بازرسی ها را محدودیتی برای آزادی دریانوردی می دانست.

ب) عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی.

ج) آزادی و بازگشت اسیران جنگ به کشورهایشان.

د) پاک سازی فوری آبراه شط العرب [اروند رود].

دبیرکل می دانست که رسیدن دو طرف به هر توافقی در مورد این موضوعات، اصولاً جز واگرایی نظرهای دو طرف چیز دیگری نخواهد بود. در حالی که ایران آماده بود طرح پیشنهادی دبیرکل را بپذیرد به شرط آنکه مفاد قرارداد ۱۹۷۵م الجزایر در خصوص عقب نشینی نیروها و لای رویی



تلاش نیروهای واحد ش.م.ر. ایرانی جهت پاک سازی عوارض شیمیایی استفاده شده از سوی ارتش عراق

در جبهه عراق تنها سازمان نامنظم مجاهدین خلق [منافقین] بود که اولین حمله عمده‌شان که در روزهای ۱۹ تا ۲۲ ژوئن [۲۹ خرداد تا ۱ تیر ۱۳۶۷] با حمایت گسترده عراق و با تبلیغات پرهیاهو انجام شد منجر به اشغال شهر مهران در جبهه میانی گردید.

کرد، ولی هیچ تبادلی انجام نشد.^(۱۴۵) در آغاز سال ۱۹۸۹ [پایان ۱۳۶۷]، دو طرف اذعان کردند که هیچ پیشرفت ماهوی خاصی برای رسیدن به "راه‌حلی جامع، عادلانه و آبرومندانه" آن‌گونه که در قطعنامه ۵۹۸ در نظر گرفته شده حاصل نشده است. درحالی‌که عراق ایران را متهم می‌کرد که با امتناع از صدور مجوز برای پاک‌سازی آبراه شط‌العرب [اروندرو] توسط سازمان ملل، عملاً بنادرش را مسدود کرده است و در مورد موضوع اسیران نیز لجاجت می‌کند، ایران همچنان از ادامه اشغال بخشی از خاکش به دست عراق شاکمی بود.^(۱۴۶) تلاش‌های مکرر عراق برای تسریع بازگشت اسیرانش که تعدادی از آنها ۸ سال اسارت را تحمل می‌کردند، این احتمال را مطرح می‌کرد که این موضوع ممکن است به مشکلی سیاسی برای عراق تبدیل شود. به هر حال، نگرانی آشکار عراقی‌ها در این باره سبب می‌شد که فشار کمتری بر ایرانیان وارد شود و آنها در طول گفت‌وگوها خود را قوی‌تر احساس کنند و سرسختی بیشتری داشته باشند.*

پس از ماه‌ها گفت‌وگو روشن شد که ایران با اصرار شدید بر اجرای ترتیبی بندهای قطعنامه ۵۹۸ (موضعی که عراق نیز در گذشته اتخاذ کرده بود) از جهاتی سود می‌برد. همان‌گونه که [آقای] رفسنجانی با موضعی حق‌به‌جانب به آن اشاره کرد، این جنگ نوع متفاوتی از جنگ بود که ایران در آن نتوانسته بود زمینه سقوط و محاکمه صدام را فراهم کند یا به حقوق خود دست یابد، ولی اگر قطعنامه ۵۹۸ به درستی تفسیر می‌شد، با استفاده از این روش می‌توانست اهدافش را محقق سازد.^(۱۴۷) عراق با اقداماتش، از جمله طرح پیش‌شرط‌هایی برای گفت‌وگوها و بی‌میلی‌اش به پذیرش طرح‌های پیشنهادی دبیرکل،

موضوع اسیران از اولین دور گفت‌وگوها از موضوعات مورد بحث بود، ولی در فرازونشیب‌های روند کلی اجرای قطعنامه گم شده بود و حتی وقتی عراق پیشنهاد کرد سیر مبادله اسیران براساس ملاحظات انسان‌دوستانه تسریع شود، ایران این پیشنهاد را مانع‌تراشی دیگری در راه اجرای قطعنامه ۵۹۸ و به‌ویژه بهانه‌ای برای تأخیر در عقب‌نشینی نیروهای عراقی قلمداد کرد. ایران اصرار داشت که مبادله اسیران باید مطابق مندرجات قطعنامه (بند ۳ آن) و طرح

چهارماده‌ای دبیرکل انجام شود، زیرا عقب‌نشینی نیروها را مهم‌تر از بازگشت اسیران می‌دانست.^(۱۴۳) با این حال، وزیران امور خارجه دو کشور در ۸ نوامبر [۱۷ آبان ۱۳۶۷] و در دور چهارم گفت‌وگوهای مستقیم دو طرف در ژنو، توافق کردند تعداد ۱۵۲۶ نفر از اسیران بیمار و معلول (۴۱۱ ایرانی و ۱۱۱۵ عراقی) را در یک بازه زمانی ۱۲ روزه آزاد کنند، اما پس از آغاز عملیات آزادسازی در ۲۴ نوامبر [۳ آذر ۱۳۶۷]، ایرانیان به جای روزانه ۱۱۵ نفر تنها ۵۲ نفر را آزاد می‌کردند و

مدعی بودند بقیه یا دیگر بیمار و معلول نیستند یا در حضور نمایندگان صلیب‌سرخ تقاضای پناهندگی کرده‌اند. عراق نیز با عصبانیت مقابله به‌مثل کرد و روزانه به جای ۴۱ اسیر که پیش‌تر توافق کرده بود تنها ۱۹ نفر را آزاد کرد. پس از گذشت دو روز از این جریان، ایران اعلام کرد تا زمانی که عراق همه اسیران ایرانی را آزاد نکند، عملیات تبادل را متوقف می‌کند.^(۱۴۴) در فوریه ۱۹۸۹ [بهمن ۱۳۶۷]، ایران بار دیگر آمادگی‌اش را برای آزادی تعدادی از اسیران اعلام

* بعدها با تجاوز عراق به کویت معلوم شد که اصرار رژیم عراق بر آزادی سریع اسیرانش نه به دلایل انسان‌دوستانه، بلکه برای استفاده از آنها در جنگ جدیدش می‌باشد. (مترجم)

از تلفات ایران قدری بیشتر بود و ۳۰۰ هزار کشته و ۴۵۰ هزار مجروح از جمعیت ۵۰ میلیونی ایران را نشان می‌داد.^(۱۵۲)

عراق هیچ آمار رسمی از تلفاتش منتشر نکرده بود،^(۱۵۳) اما برآورد وزارت خارجه امریکا حاکی از این بود که عراقی‌ها بیش از ۱۲۰ هزار کشته و ۳۰۰ هزار مجروح داشته‌اند. این ارقام در برآورد دیگری ۱۵۰ هزار کشته و ۲۵۰ هزار مجروح ذکر شده بود. به عبارت دیگر، حدود ۸ درصد از جمعیت ۱۶ میلیونی عراق کشته شده بودند.^(۱۵۴)

احتمالاً ضمن ازدست‌دادن برخی حامیانش به ترمیم تصویر بین‌المللی ایران نیز کمک می‌کرد. یک ناظر زیرک در این باره گفته است: «عراق ممکن است خود را پیروز جنگ بداند! ولی صلح را باخته است، زیرا ایران ماهرانه سیاست عقلایی جدیدی را برگزیده و به‌طور کامل با سازمان ملل همکاری می‌کند.»^(۱۵۸)

توازن اولیه و چشم‌انداز آینده

تا بهار ۱۹۸۹م [۱۳۶۸ش]، از آنجا که آتش‌بس همچنان ادامه داشت، دست‌کم به‌طور موقت می‌شد بنا را بر این نهاد که جنگ هشت‌ساله بین ایران و عراق پایان یافته است. هر دو کشور که از جنگ خسته بودند، احتمال ازسرگیری تخاصم‌ها را بعید نمی‌دانستند، ولی ظاهراً هیچ‌یک اشتیاقی نداشتند بار دیگر دشمنی‌ها را آغاز کنند. در این میان، دو کشور همچنان به رویارویی دیپلماتیک با یکدیگر ادامه می‌دادند و به‌شدت مشغول تسلیح مجدد، بازسازی و سازماندهی دوباره بودند.^(۱۵۹) برای ایران تقویت امکانات نظامی آسیب‌دیده‌اش در اولویت قرار داشت و رهبران این کشور نیز پیوسته بر این موضوع تأکید می‌کردند.^(۱۶۰)

پایان دشمنی‌ها فرصتی برای استخراج درس‌ها و بررسی و مقایسه پیروزی‌ها و شکست‌ها و نیز تلفات و خسارت‌های واردشده به دو طرف متخاصم را فراهم آورد.^(۱۶۱) ایران به‌طور رسمی شمار کشته‌شدگان نیروهای نظامی‌اش را ۱۲۳ هزار و ۲۴۰ نفر و به این شرح اعلام کرد: ۷۹ هزار و ۶۶۴ نفر از نیروهای سپاه و بسیج، ۳۵ هزار و ۱۷۰ نفر از نیروهای ارتش، ۵۰۶۱ نفر از نیروهای ژاندارمری، ۲۰۷۵ نفر از جهاد سازندگی، ۱۰۰۶ نفر از کمیته‌های انقلاب و ۲۶۴ نفر از نیروهای شهربانی. همچنین ۶۰ هزار و ۷۱۱ نفر هم مفقودالآثر بودند که احتمالاً تعدادی از آنها اسیر شده بودند. تعداد مجروحان و معلولان در این آمار نیامده بود. برآورد وزارت خارجه امریکا

آخرین حمله عراق پیش از پذیرش قطعنامه از سوی ایران، در شمال‌شرقی شهر عماره انجام شد. این بار هم نیروهای گارد ریاست‌جمهوری عراق وارد عمل شدند و با اشغال منطقه مرزی زبیدات به داخل خاک ایران پیشروی کردند.

پیش از پرداختن به این پرسش اجتناب‌ناپذیر که "پیروز جنگ کیست؟" بهتر است برخی مؤلفه‌های اصلی توازن راهبردی بین دو کشور را پس از آتش‌بس بررسی کنیم:

- مساحت سرزمین ایران سه برابر خاک عراق است و عراق در مقایسه با ایران عملاً سرزمینی محصور در خشکی به حساب می‌آید. عراق عمق راهبردی ندارد و برای جبران این نقیصه و رفع آسیب‌پذیری پایتخت خود و بازداشتن متجاوزان احتمالی از حمله به خاکش اقدام به احداث چند

خط لوله برای صدور نفت کرده و توانمندی موشکی‌اش را در زمینه موشک‌های میان‌برد تقویت کرده است.^(۱۶۵)

- جمعیت ایران هم سه برابر عراق است و میزان تلفات عراق با توجه به تناسب جمعیتش از تلفات ایران بیشتر بوده است. واکنش‌پذیری جامعه ایران از عراق بیشتر است. بر همین اساس، توان ایرانیان برای تحمل یک جنگ فرسایشی بیشتر است و صدام نسبت به میزان تلفات حساس است.

- ایران (برخلاف عراق) تقریباً هیچ بدهی خارجی

تحریم تسلیحاتی سازمان ملل متحد بر ایران که عراق و امریکا بر آن اصرار داشتند و با بهبود روابط اقتصادی با ایران و تأمین برخی اقلام تسلیحاتی این کشور، موضع خود را که در آن زمان از تأمین کنندگان تسلیحاتی عمده عراق به حساب می‌آمدند و ادعا می‌شد که در برنامه موشکی عراق هم نقش دارند، قدری تعدیل کردند.

• براساس تحلیل‌ها، امریکا در این جنگ، سیاست‌هایی متناقض و دوپهلوی اتخاذ کرد.^(۱۵۸) البته، این سیاست‌ها از نظر اهداف اعلام‌شده امریکایی‌ها؛ یعنی حفظ دریانوردی آزاد و دسترسی به نفت، تضعیف قدرت‌های ضدغربی و تقویت رژیم‌های عرب میانه‌رو، در واقع سیاست‌هایی کاملاً موفق به حساب می‌آمدند. قدرت نظامی امریکا به داخل منطقه [خلیج فارس] گسترش یافته و بی‌شک به توقف دشمنی‌ها [میان ایران و عراق] کمک کرده بود. اکنون امریکا ابرقدرت غالب منطقه خلیج [فارس] به شمار می‌آید.

تا یک سال پس از آغاز آتش‌بس، هنوز جنگ بین ایران و عراق واقعاً پایان نیافته بود. هرلحظه ممکن بود جنگ بار دیگر زبانه بکشد، زیرا ارتش‌های دو طرف همچنان مقابل یکدیگر موضع گرفته و در برخی نقاط بسیار به هم نزدیک بودند و مهم‌تر اینکه، کشمکش دو طرف همچنان به قوت خود باقی بود. اوضاع ظاهری نشان می‌داد که حل و فصل تخاصم و تحقق صلح آن‌گونه‌که در قطعنامه ۵۹۸ ترسیم شده، سال‌ها طول می‌کشد و در این میان دو طرف همچنان اولویت زیادی برای تقویت آرایش نظامی‌شان قائل بودند. اکنون پرسش مطرح‌شده این بود که آیا اصولاً در چنین منطقه بی‌ثباتی ممکن است صلحی پایدار برقرار شود و اگر چنین امکانی باشد آیا نباید با صف‌بندی جدید منطقه‌ای و داخلی بازیگران سیاسی همراه باشد؟ در آن مرحله، حفظ نیم‌بند آتش‌بس مهم‌ترین چیزی بود که می‌شد به آن امیدوار بود.*

* باتوجه به کثرت استنادات و منابع استفاده شده در این مقاله، اصل ماخذ در سایت فصلنامه نگین ایران www.neginiran.ir درج خواهد شد.

ندارد، ولی اقتصادش بسیار نابسامان بوده و حکومت این کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. ایران نمی‌تواند مانند عراق به کشورهای عرب متوسل شود یا به افزایش اعتبارات کشورهای اروپایی امید داشته باشد. باوجوداین، ایران مخارج نظامی‌اش را کاهش نداده، علاوه بر حفظ دائمی آمادگی‌اش باید بار دیگر نیروهایش را به فوریت تسلیح کند.

• عراق از نظر مقدمات نظامی به‌ویژه در حوزه سامانه‌های تسلیحاتی مدرن مانند هواپیماهای تهاجمی، صنایع موشکی و جنگ‌افزار شیمیایی دست‌کم تا آینده‌ای پیش‌بینی‌شدنی در موضع برتر قرار دارد.

بنابراین، کدام طرف در این جنگ پیروز شده است؟ یک پاسخ عاقلانه به این پرسش این است که بگوییم این جنگ طرف پیروز یا بازنده مشخصی نداشته است. عراق را باوجود برتری [مقطعی‌اش] در میدان جنگ نمی‌توان طرف پیروز دانست و البته ایران هم در جنگ شکست نخورد و حتی با اتخاذ یک دیپلماسی ماهرانه و پذیرش آتش‌بس، از بدتر شدن وضعیت نظامی‌اش جلوگیری کرد و رویارویی با عراق را به عرصه گفت‌وگوهای صلح انتقال داد.^(۱۵۹)

ایران با توقف گفت‌وگوها و شکل‌نگرفتن یک توافق رسمی بین دو طرف توانست ادعا کند که جنگ همچنان ادامه دارد و حتی [امام] خمینی با اعلام پیروزی در جنگ، اظهار کرد: «ما در هیچ میدانی شکست نخورده و مقهور نشده‌ایم. حتی در جنگ هم پیروزی از آن ملت ما بود و هیچ حاصلی برای دشمنان نداشت.»^(۱۶۰) آنچه را که از این جنگ نصیب ابرقدرت‌ها شد نیز می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

• اتحاد شوروی سیر بهبود مناسبات با ایران را در پیش گرفت و با پیامی که [امام] خمینی در ژانویه ۱۹۸۹م [دی ۱۳۶۷ش] برای گورباچف فرستاد و به دنبال آن با دیدار وزیر خارجه شوروی از تهران در اواخر فوریه ۱۹۸۹ [۷ اسفند ۱۳۶۷]، جریان بهبود مناسبات به نقطه اوج خود رسید. شوروی‌ها با ممانعت‌کردن از وضع